

ژئواستراتژی آمریکا در آسیا پاسیفیک؛ تداوم یا تغییر؟

محمدجواد قهرمانی* - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۱

چکیده

ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت برتر در نظام بین‌الملل همواره به‌دنبال موازنه‌سازی در مناطق مختلف به‌منظور عدم ظهور قدرت همسنگ خود در مناطق مختلف بوده است. پس از حادثه یازده سپتامبر مقابله با تروریسم به محور سیاست خارجی آمریکا و منطقه خاورمیانه نیز به‌عنوان منطقه محوری کنش سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. اما با افزایش نقش منطقه آسیا پاسیفیک در اقتصاد و امنیت جهانی، باراک اوباما با طرح استراتژی محور آسیایی به‌دنبال اولویت‌بخشی به این منطقه در سیاست خارجی این کشور بود. از نمودهای این استراتژی می‌توان به تلاش ایالات متحده جهت تقویت سیستم اتحادی و افزایش تعاملات با قدرت‌های در حال ظهور، تلاش جهت افزایش حضور نظامی، حضور چندجانبه فعال‌تر و پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر بوده است. اما با توجه به چالش‌های پیش‌رو و انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا سؤالاتی در خصوص تداوم یا تغییر در این استراتژی این کشور مطرح شده است. این پژوهش با توجه به اهمیت آسیا پاسیفیک در اقتصاد، امنیت و سیاست جهان به بررسی پیامدهای مثبت و منفی رویکردهای مطرح شده دولت ترامپ می‌پردازد. با توجه به پیامدهای منفی کاهش حضور، این پژوهش بر این فرض مبتنی است که ایالات متحده گرچه همراه با تغییراتی، اما همچنان منطقه آسیا پاسیفیک را یکی از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی خود می‌داند.

واژه‌های کلیدی: ژئواستراتژی، ایالات متحده آمریکا، آسیا پاسیفیک.

* E-mail: Mj.ghahremani@ut.ac.ir

۱- مقدمه

اهمیت عامل جغرافیایی در اندیشه سیاسی به حدی است که متفکران جریان‌سازی مثل مونتسکیو مبنای نظریات خود را بر عامل جغرافیا استوار کرده‌اند و صاحب‌نظران بسیاری مانند راتزل، برونه، لویله و سایرین به‌عنوان طرفداران مکتب جغرافیائی، با بررسی تأثیر شگرف شرایط جغرافیایی بر زندگی بشر، عامل جغرافیا را در زندگی سیاسی و اجتماعی انسان بسیار مهم تلقی کرده و حتی شرایط زندگی جوامع را معلول شرایط و عوامل جغرافیایی می‌دانند. به‌طور کلی رابطه جغرافیا با سیاست و قدرت به گذشته بر می‌گردد.

پس از روی کار آمدن ترامپ سؤالاتی پیرامون نوع سیاست‌های احتمالی وی در قبال منطقه آسیا‌پاسیفیک به‌عنوان یکی از مناطق پراهمیت در سیاست خارجی ایالات‌متحده مطرح شده است. با توجه به شعارهایی که ترامپ در طول دوران مبارزات انتخاباتی اعلام و اقداماتی که تاکنون در صحنه عمل صورت داده است، شک و تردیدهایی در میان محققین و سیاستمداران در ارتباط با سیاست‌های احتمالی ایالات‌متحده در قبال این منطقه ایجاد شده است.

با توجه به متناقض بودن تیم انتخابی دولت جدید ایالات‌متحده آمریکا، ویژگی‌های شخصیتی، رویکرد پوپولیستی و احساسی بودن، پیش‌بینی اقدامات ترامپ در سیاست خارجی دشوار می‌نماید. علاوه بر این، پیچیدگی، ماهیت و سرعت تحولات در جهان کنونی تحلیل دقیق سیاست‌های احتمالی آمریکا را با ابهاماتی مواجه می‌سازد.

آسیا‌پاسیفیک به‌عنوان یکی از مناطق پراهمیت در جهان برای سیاست خارجی ایالات‌متحده از اهمیت وافری برخوردار است. نقش این منطقه در اقتصادی جهانی، وجود متحدین آمریکا در این منطقه، ظهور چین طی سالیان^۱ اخیر همگی نشان‌دهنده اهمیت تعیین‌کننده آسیا‌پاسیفیک در سیاست جهانی در قرن بیست و یک می‌باشد. تصدیق این اهمیت در دوران ریاست جمهوری

۱. تاکنون رویکرد ایالات‌متحده در قبال چین در بردارنده عناصری از همکاری و موازنه‌سازی بوده است. از یک‌سو دو کشور در حوزه‌های مختلفی چون تجارت، تغییرات آب و هوایی و تروریسم با یکدیگر به همکاری پرداخته‌اند و از سوی دیگر، ایالات‌متحده آمریکا کشور چین را از جنبه‌های مختلف (نظامی، اقتصادی و ژئواستراتژیکی) رقیب سرسخت خود در ساختار ژئوپلیتیکی جهان آینده می‌داند.

باراک اوباما منجر به تصمیم وی به اولویت بخشیدن به این منطقه در سیاست خارجی ایالات متحده و تلاش برای حضور بیشتر در منطقه در ابعاد مختلف همچون تقویت نظام اتحادی، افزایش حضور نظامی و همچنین حضور نهادی و چندجانبه تحت عنوان سیاست محور آسیایی^۱ شد.

اما، بعد از روی کار آمدن ترامپ به واسطه شعارهای انتخاباتی وی در طول مبارزات انتخاباتی، سؤالاتی در خصوص رویکرد احتمالی وی در این منطقه مطرح شده است. بر این اساس، سؤال اصلی که پژوهش حاضر این است که آیا سیاست خارجی دولت ترامپ در قبال آسیا پاسیفیک تغییراتی بنیادین به خود خواهد دید یا دنباله و تداوم سیاست دولت اوباما خواهد بود؟ آیا رویکرد ترامپ همچنان مبتنی بر اولویت دادن به این منطقه در سیاست خارجی واشنگتن خواهد بود یا خیر؟ همچنین عناصر سیاست احتمالی ترامپ در قبال منطقه آسیا پاسیفیک چه مواردی را در بر می گیرد؟

بر این مبنا پژوهش حاضر به منظور پاسخگویی بهتر به سؤالات فوق در ابتدا به بررسی اهمیت آسیا - پاسیفیک برای ایالات متحده آمریکا می پردازد. سپس استراتژی محور آسیایی دولت اوباما و ستون های آن بررسی خواهند شد. پس از آن، به محدودیت ها و مقدرات آمریکا در ایجاد مبنایی کاملاً متفاوت در سیاست خارجی خود در قبال آسیا پاسیفیک بر پایه گفته های ترامپ خواهد پرداخت. تحلیل رویکردهای احتمالی ترامپ بخش پایانی این پژوهش را تشکیل خواهد داد.

۲- روش تحقیق

در این پژوهش گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای بوده و روش تحقیق به صورت تبیینی تحلیلی می باشد.

۳- چارچوب مفهومی

پس از فروپاشی شوروی و ظهور وضعیت جدید در نظام بین‌الملل گمانه‌های زیادی در ارتباط با نوع رفتار کنشگران مختلف مطرح شد. نظریه‌پردازان توازن قوا تأکید داشته‌اند که وضعیت تک‌قطبی ایجاد شده وضعیتی پایدار نخواهد بود، چراکه در نتیجه رفتار قطب و همچنین واکنش سایر کشورها به قدرت یابی بیش از حد یک کشور موازنه‌سازی، رفتاری معمول از جانب دیگران خواهد بود (Waltz, 1993 & Layne, 1993-91: 13). اما در مقابل برخ چون استفن والت بر این باور بوده‌اند که استراتژی مقابله‌ای سایر قدرت‌های بزرگ در برابر تک قطب نظام بین‌الملل به نوع رفتار قطب برتر بستگی دارد. به عبارت دیگر، توزیع قدرت کنونی و اختلاف گسترده قدرت مانع از رفتار تقابلی سایرین علیه هژمون می‌شود. همچنین شکل‌گیری موازنه سخت علیه ایالات متحده تا حد زیادی به دلایل جغرافیایی و تاحدی به این دلیل که ایالات متحده با وجود تأکید فزاینده بر پیشگیری و یک‌جانبه‌گرایی، تهدیدی حیاتی برای اکثر کشورها مطرح نمی‌کند امکان‌پذیر نیست (Waltz, 2009).

بر این مبنا نوع رفتار قطب برتر در نظام بین‌الملل در واکنش دیگران تأثیر اساسی دارد. با توجه به شواهد موجود گرچه انتقادات فراوانی بر رفتارهای سیاست خارجی واشنگتن وجود داشته است، اما به نظر می‌رسد که ایالات متحده از آنجا که به دنبال حفظ وضعیت موجود یعنی وضعیت تک‌قطبی است احتمالاً رفتارهای خویشان دارانه را دنبال خواهد کرد. بر این اساس، به باور برخی اندیشمندان سیاست امنیتی آمریکا را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد. الف) طولانی‌تر کردن وضعیت تک‌قطبی، ب) سیاست مهار در قبال دول تجدیدنظرطلب و ادغام و همکاری در قبال دول حامی حفظ وضع موجود، ج) تأکید فزاینده بر چندجانبه‌گرایی (Mastanduno, 1997: 63). این موارد بدین معنا است که وضعیت مطلوب برای قطب برتر در نظام بین‌الملل حفظ و تداوم چنین وضعیتی است که بتواند برای طولانی مدت برتری آن را حفظ نماید.

در مجموع، و با توجه به تلاش قطب قدرت برتر نظام بین‌الملل برای حفظ برتری خود در نظام بین‌الملل سیاست‌های زیر را دنبال کند.

- **خویشتر داری:** این سیاست بر این اصل مبتنی است که ایالات متحده قدرت خود را به صورت عادلانه یا همان گونه که استفن والت نامگذاری می‌کند ضربه مشت با دستکش مخمل به کار برد (Waltz, 2003: 208-209).
- **حفظ و تعمیق تعهدات جنگ سردی خود:** ایالات متحده همچنان استراتژی حفظ برتری قوای جهانی و مداخله عمیق در امور امنیتی اروپا، آسیا و خاورمیانه را ادامه خواهد داد. این کشور نهادهای اصلی را رها نکرده بلکه آنها را که در دوره دوقطبی ایجاد کرده بود همچنان حفظ می‌نماید، ناتو را گسترش خواهد داد، اتحاد نظامی خود با ژاپن را تقویت می‌کند (Wohlforth, 2002). برای مثال، در آسیا معاهدات امنیتی دوجانبه در روابط ایالات متحده و کشورهای منطقه‌ای نقش کلیدی ایفا خواهند کرد.
- **حضور در مناطق کلیدی در معادلات جهانی:** برای مثال، جوزف نای در سال ۱۹۹۵ اظهار داشت که جهت حفظ امنیت و رونق برای بیست سال آینده ایالات متحده باید همچنان در آسیا بماند و به صلح در منطقه متعهد باشد و به دنبال تقویت اتحادها و دوستی‌ها باشد (Nye, 1995: 102).
- **چندجانبه‌گرایی:** رویه‌های چندجانبه‌گرایانه تضمین دهنده به سایر دولت‌ها بوده و می‌تواند آنها را متقاعد نماید که ترجیحات آنها نیز اهمیت دارد و آنها مجبور به پیروی از خواسته‌ها و دستورات قدرت برتر نظام نیستند (Mastanduno, 1997: 62).
- **واکنش تخصصی نسبت به دول تجدید نظرطلب و واکنش همراهی و همکاری جویانه در قبال دول حامی وضع موجود (Ibid).**
- **عمل به عنوان موازنه‌گر برون سرزمینی در صورت لزوم.**

۴- یافته‌های تحقیق

۱-۴- اهمیت آسیا پاسیفیک برای ایالات متحده آمریکا

آسیا پاسیفیک طی سالیان اخیر به مرکز اقتصادی و سیاسی قدرت جهانی تبدیل شده است. به

گونه‌ای که در حال حاضر از تغییر محور جهانی قدرت به سمت آسیا پاسیفیک سخن گفته می‌شود. این امر موجب توجه فزاینده بازیگران قدرتمند جهانی بویژه ایالات متحده آمریکا به این منطقه شده است. دلایل اهمیت منطقه آسیا پاسیفیک برای ایالات متحده را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

۱-۱-۴- حضور متحدین این آمریکا کشور در این منطقه

در دوران جنگ سرد سیاست ایالات متحده مبنی بر شکل‌دهی به نظام اتحادی در این منطقه برای مقابله با تهدید کمونیسم استوار بوده است. معاهدات امنیتی متقابل با کشورهای چوون ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، تایلند و فیلیپین و یا حمایت این کشور از آ.سه. آن در چارچوب مقابله با تهدید تروریسم معنا می‌یابد. اما پس از پایان جنگ سرد گرچه به باور برخی سیاستمداران و تحلیلگران این نظام اتحادی چه به شکل دوجانبه و چه چندجانبه با چالش‌هایی مواجه شده است، اما شواهد حکایت از آن دارد که سیاست‌های جنگ سردی ایالات متحده تداوم پیدا کرده است. در نتیجه نظام اتحادی ایالات متحده و تلاش برای تقویت روابط با قدرت‌های در حال ظهور این منطقه و تلاش جهت حضور در نهادهای چندجانبه در محور سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفته است.^۱

۲-۱-۴- ارتقاء جایگاه اقتصادی آسیا پاسیفیک

یکی از مشخصات این منطقه رشد اقتصادی آن طی سالیان اخیر بوده است. خود امر موجب ایجاد تهدیدات و فرصت‌های اقتصادی و حتی امنیتی بر ایالات متحده می‌شود. دلایل اهمیت اقتصادی منطقه را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- **تبادلات تجاری آمریکا و آسیا و پاسیفیک:** آسیا پاسیفیک مهمترین شریک تجاری ایالات متحده می‌باشد. به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۷۷ به‌عنوان شریک تجاری عمده آمریکا از اروپا

۱. مسائلی از قبیل بحران هسته‌ای کره شمالی یا تهدید چین دستاویز تداوم سیاست جنگ سردی ایالات متحده پس از خاتمه جنگ سرد بوده است.

پیشی گرفت. امروزه تجارت آمریکا و آسیا دو برابر تجارت این کشور با اروپا می‌باشد. از سال ۲۰۰۰ آسیا دربرگیرنده ۳۲٫۲ درصد کل تجارت ایالات متحده بوده است. صادرات آمریکا به آسیا در سال ۲۰۱۲ به بیش از ۴۵۷ میلیارد دلار رسید. امروزه، تجارت ایالات متحده با کره جنوبی بیش از تجارت این کشور با آلمان، و تجارت با سنگاپور بیش از تجارت با فرانسه می‌باشد. چین و ژاپن شرکای عمده تجاری ایالات متحده به شمار می‌روند (Shambaugh, 2013: 10-12). با غالب شدن رویکرد ژئواکونومیک در سیاست‌های جهانی افزایش وزن اقتصادی این منطقه زمینه ارتقاء جایگاه این منطقه را فراهم می‌کند.

۲- رشد تکنولوژی و علم در آسیا بویژه در چین و هند: چین رشدی می‌تواند تهدیدات اقتصادی یا نظامی را برای ایالات متحده ایجاد نماید. علاوه بر این نباید از تهدیداتی که به مالکیت فکری در بسیاری از کشورهای آسیایی برای ایالات متحده ایجاد شده است غفلت کرد.

۳- حضور برخی از اقتصادهای بزرگ دنیا در این منطقه: کشورهای چین و هند و یا کشورهای چین ویتنام، اندونزی و کره جنوبی در این منطقه موجب افزایش اهمیت این منطقه می‌شود. از یک سو، این امر خود موجب افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در این کشورها شده است. برای مثال، افزایش نیاز به انرژی در این کشورها منجر به جلب توجه کمپانی‌های آمریکایی به این منطقه شده است.^۱ همچنین تولید نفت و گاز شیل می‌تواند منبع درآمد عمده‌ای برای آمریکا باشد، از سوی دیگر این کشورها نیز به دلیل برخی اختلافات مرزی یا تاریخی با چین می‌توانند بهانه مناسبی برای حضور مستقیم آمریکا در این منطقه باشند.

۴- اهمیت دریاها و گذرگاه‌های آبی منطقه برای ایالات متحده: علاوه بر اهمیت اقتصادی دریاها، این منطقه مثل دریای چین جنوبی و دریای چین شرقی می‌تواند به گذرگاه‌های استراتژیک این منطقه نیز اشاره کرد. حدود ۳۶ درصد تجارت جهانی از تنگه مالاکا می‌گذرد. حدود ۷ درصد از تنگه سوندا و حدود ۱۵ درصد از تنگه لومبوک می‌گذرد (Sullivan, 2012). جریان داشتن ۵۸ درصد تجارت جهانی در این منطقه زمینه جلب توجه بازیگران ژئواستراتژیک

۱. برای مثال، چین در سال ۲۰۱۰ به عنوان بزرگترین مصرف‌کننده انرژی از ایالات متحده پیشی گرفت.

را فراهم می‌کند.

۳-۱-۴- ظهور چین

افزایش قدرت چین بویژه طی سالیان اخیر موجبات نفوذ فزآینده این کشور در منطقه و جهان را فراهم آورده است. مصادیق و پیامدهای آن را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد.

۱- **افزایش قدرت نظامی چین:** آنچه در حال حاضر توجه همگان را به خود جلب کرده است مدرنیزاسیون نظامی چین است. برخی آن را ظهور رویه تخصصی چین می‌دانند و برخی نیز آن را امری طبیعی همگام با افزایش قدرت این کشور می‌دانند. تلاش چین برای ارتقای قدرت نظامی با توجه رشد فزآینده اقتصادی آن و انباشت سرمایه ناشی از آن یکی از مولدهای نگرانی آمریکا به حساب می‌آید.

۲- **تغییر در توازن قدرت میان چین و آمریکا:** بحران مالی ۲۰۰۸، همراه با منازعات خاورمیانه موجب تحلیل نفوذ بین‌المللی ایالات متحده گردید. در همین زمان چین با تمرکز بر اولویت‌های استراتژیک و پیشرفت در تجارت، تکنولوژی و قابلیت‌های نظامی از توان ملی و نفوذ جهانی فزآینده‌ای برخوردار شد. چین شناسان آمریکایی در ایالات متحده اوج‌گیری چین را از شوروی متفاوت می‌بینند و آن را ظهوری چند بعدی و ورای ظهور اقتصادی تلقی می‌کنند. این امر موجب تغییر در سیاست آمریکا مبنی بر اداره ظهور چین به برخورد با این کشور به‌عنوان یک رقیب و دشمن استراتژیک شده است. این امر خود توضیح دهنده رشد رقابت‌های دو کشور در سالیان اخیر می‌باشد.

۳- **به چالش کشیده شدن روابط به واسطه عوامل ثالث:** در بیشتر موارد، روابط چین و آمریکا از طریق عوامل ثالث با چالش مواجه شده است. رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور طی سالیان اخیر اغلب شامل ژاپن، فیلیپین، ویتنام، کره شمالی، سودان، ایران، میانمار، اوکراین، روسیه می‌شود. چین و آمریکا هر دو نسبت به دیگری در خصوص این عناصر ثالث سوء ظن داشته و برخی مواقع این اختلاف بر سر این عناصر ثالث به روابط چین و آمریکا تسری پیدا کرده است. همچنین دو کشور تغییرات داخلی عمده را تجربه می‌کنند. برای مثال، می‌توان به قطبی شدن

سیاسی و پوپولیسم آمریکا) که به روی کار آمدن ترامپ منجر شد) و ناسیونالیسم عقلانی چین اشاره کرد (Peng, 2016).

۴- **افزایش نفوذ منطقه‌ای چین:** یکی از استراتژی‌های چین تلاش جهت بسط نفوذ منطقه‌ای خود بوده است. این کشور در جنوب شرق آسیا توانسته است روابط خود با کشورهایی چون فیلیپین یا تایلند که از متحدین ایالات متحده هستند را گسترش دهد. تجلی بارز این امر سیاست‌های اعلامی و اعمالی رودریگو دوترته و حرکت به سمت پکن می‌باشد. علاوه بر این باید به گسترش تعاملات اقتصادی چین با کشورهای شمال شرق آسیا همچون کره جنوبی، ژاپن یا تایوان اشاره کرد. در مناطقی چون جنوب آسیا یا آسیای مرکزی از طرح‌های مختلف مثل کریدور اقتصادی چین و پاکستان یا جاده ابریشم جدید در حال تلاش جهت افزایش حضور خود می‌باشد. چین به سبب توان سرمایه‌گذاری زیرساختی در میان کشورهای آسیا پاسیفیک می‌تواند معادلات قدرت را به نفع خود رقم زند.

۵- **مسئله کره شمالی:** کره شمالی برای چین هم دارای فرصت و هم مشکل است. وجود کره شمالی از گسترش کره جنوبی به سمت مرزهای چین جلوگیری می‌کند، و هم طراحان سیاست‌های دفاعی ژاپن، کره جنوبی و ایالات متحده را به خود معطوف می‌سازد. از سوی دیگر، وجود این کشور فرصتی را برای ایالات متحده فراهم می‌کند تا موقعیت محوری خود در ساختار امنیتی شمال شرق آسیا مورد تأیید و تأکید قرار دهد و هم دستاویزی برای این کشور جهت استقرار تجهیزات نظامی خود در این منطقه فراهم می‌آورد (Farley, 2016).

۶- **مسئله تایوان:** یکی از مسائلی که پتانسیل ایجاد بحران در روابط چین و ایالات متحده را دارا می‌باشد تایوان است. این مسئله تاکنون موجب ایجاد بحران‌هایی در روابط طرفین شده است. تماس تلفن میان رئیس‌جمهوری تایوان و ترامپ با واکنش جدی چین مواجه شد. اگرچه روسای جمهور ایالات متحده سیاست چین واحد را در پیش گرفته‌اند، اما این تماس تلفنی اتفاقی است که بعد از ۳۷ سال در سیاست خارجی این کشور رخ داده است.

۷- **دریای چین جنوبی:** دریای چین جنوبی به‌عنوان یکی از مناطق ژئواستراتژیکی پاسیفیک هم

برای چین به دلیل وجود منابع طبیعی گسترده، خطوط کشتیرانی بین‌المللی و اختلافات سرزمینی با همسایگان و همچنین برای ایالات متحده آمریکا از منظر امنیت دریانوردی آزاد، حضور شرکاء و متحدین این کشور و موجه جلوه دادن حضور نظامی در این منطقه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. طی سالیان اخیر با افزایش ادعاهای چین در این دریا و ساخت جزایر مصنوعی به‌منظور استفاده نظامی، ایالات متحده تلاش کرده است تا حضور خود را در این دریا به طرق مختلف چه مستقیم و چه از طریق فروش تسلیحات به کشورهای دارای اختلاف با چین افزایش دهد.

به دلایلی که در فوق ذکر آن رفت این منطقه از اهمیت وافر در ملاحظات سیاست خارجی ایالات متحده پیدا کرده است. به همین دلیل در دوره اوباما آسیا‌پاسیفیک در سیاست خارجی ایالات متحده اولویت پیدا کرد. به‌گونه‌ای که اوباما را اولین سیاست‌جمهور پاسیفیکی آمریکا نامیده‌اند. به همین دلیل در ادامه به محور آسیایی سیاست خارجی اوباما پرداخته می‌شود.

۲-۴- چستی محور آسیایی

طی سالیان گذشته شاهد تغییر در استراتژی کلان ایالات متحده و تمرکز فزاینده این کشور بر منطقه آسیا پاسیفیک بوده‌ایم. این تمرکز بر این منطقه در دوران ریاست جمهوری اوباما تحت عنوان محور آسیایی^۱ و یا توازن مجدد^۲ مطرح بوده است. این امر ناشی از اهمیت یافتن فزاینده این منطقه در محاسبات سیاست خارجی آمریکا بوده است. در پاییز ۲۰۱۱، دولت اوباما اعلام کرد که به‌دنبال گسترش و افزایش نقش ایالات متحده در منطقه آسیا پاسیفیک است و مرکز ثقل سیاست خارجی، امنیت ملی و منافع اقتصادی ایالات متحده در حال تغییر به سمت آسیاست.^۳

1. Asia Pivot

2. Rebalancing

۳. اوباما در سخنرانی خود در پارلمان استرالیا این‌گونه اظهار نظر کرد: "برای ایالات متحده، این امر یک تغییر گسترده را نشان می‌دهد. بعد از یک دهه که ما درگیر دو جنگ پرهزینه بودیم اکنون ایالات متحده در حال تغییر توجه خود به پتانسیل گسترده منطقه آسیا پاسیفیک می‌باشد.... تمرکز جدید ما بر این منطقه یک واقعیت بنیادین را نشان می‌دهد- ایالات متحده همیشه یک دولت صلح‌جو بوده و خواهد بود.... آسیا پاسیفیک به‌عنوان در حال

سیاست خارجی اواما در آسیا پاسیفیک اگرچه در دستیابی به اهداف اعلامی این کشور به دلایل مختلف همچون تداوم بحران‌ها در خاورمیانه و یا مخالفت‌های داخلی و همچنین تغییر رویکرد برخی بازیگران این منطقه با دشواری‌هایی مواجه بوده، اما نمی‌توان اهمیت آن را نادیده گرفت. این چرخش به شرق را می‌توان نوعی چرخش رئالیستی در سیاست خارجی این کشور و مبتنی بر ارزیابی واقع‌گرایانه از منافع ملی این کشور می‌باشد (Kay, 2013).

بنیان‌ها و پیش‌برنده‌های این تغییر استراتژیک در سیاست خارجی ایالات متحده عبارت‌اند از: - ارزیابی رئالیستی از محیط بین‌المللی و ظهور چین که البته یک محیط بین‌المللی خوش‌خیم است که به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا مسئولیت‌هایش را در برخی نقاط جهان کنار گذاشته و آسیا را اولویت خود سازد.

- دومین بنیان محور آسیایی این ایده رئالیستی است که دولت‌ها با محاسبات هزینه فایده در سیاست خارجی خود عمل می‌کنند. به دنبال حضور نظامی ایالات متحده در ۲۰۰۳ در عراق و افغانستان بدون نوید بخشی مثبت، در حال حاضر این کشور به دنبال تغییر جهان‌بینی خود به گونه‌ای است که بتواند برای این کشور نویدبخش باشد.

- سومین بنیان تغییر استراتژی، مفهوم خویشتن‌داری و حفظ قدرت برای مقابله با چالشگران آینده است (Ibid: 9).

رشدترین منطقه، برای دستیابی به بالاترین اولویت من که ایجاد اشتغال و فرصت برای مردم آمریکاست تعیین کننده است. با دربرگیری بیشتر قدرت‌های هسته‌ای و بیش از نیمی از جمعیت جهان، آسیا این امر را که قرن پیشرو قرن منازعه خواهد بود با همکاری، بدون توجه به رنج یا پیشرفت بشری، را تعیین می‌کند..... بنابراین من به‌عنوان رئیس جمهور یک تصمیم سنجیده و استراتژیک را اتخاذ نموده‌ام - به‌عنوان یک ملت صلح‌طلب، ایالات متحده نقشی بزرگتر و دراز مدت‌تر را در شکل بخشی به این منطقه با حمایت و تقویت اصول محوری با همکاری با متحدین و دوستانمان ایفا خواهد کرد" (Obama, 2011).

۱-۲-۴- پایه‌های استراتژی محور آسیایی

محور آسیایی ایالات متحده آمریکا بر پایه چند اصل اساسی استوار بوده است. تقویت سیستم اتحادی و افزایش همکاری با شرکای در حال ظهور، همکاری با نهادهای چندجانبه از جمله آ.سه.آن، افزایش حضور نظامی و پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر.

۱- تقویت روابط با متحدین و شرکای در حال ظهور: ایالات متحده در تلاش است روابط خود را با کشورهای متحد منطقه‌ای جهت کاهش نفوذ چین در این منطقه افزایش دهد. کشورهایی چون ژاپن، استرالیا، هند، ویتنام، کره جنوبی و... در این امر نقش به‌سزایی خواهند داشت. اولین اولویت ایالات متحده تقویت اتحادهای این کشور است که پایه همکاری در منطقه و ارائه‌کننده ستون‌های صلح و امنیت منطقه‌ای است. ایالات متحده از این طریق می‌کوشد تا نظم امنیتی با ثباتی را ایجاد نماید که منجر به ایجاد اطمینان و همکاری استراتژیک حتی میان خود کشورهای منطقه می‌شود. روابط ایالات متحده و ژاپن در ابعاد مختلف و مدیریت آن نمونه‌ای از این امر می‌باشد. اتحاد ایالات متحده و کره جنوبی ماهیت جهانی دارد، و بر پایه همکاری دوجانبه جهت مقابله با چالش‌های مختلف هم در جنوب شرق آسیا و هم در دیگر مناطق استوار است. ایالات متحده و استرالیا همکاری‌هایشان را هم در ابعاد مختلف گسترش داده‌اند. همچنین اوباما تعهد خود به متحد قدیمی آمریکا یعنی تایلند را اعلام داشت.

در کنار اینها باید به افزایش روابط ایالات متحده با شرکای در حال ظهور نیز اشاره کرد. نمونه این امر گسترش روابط با هند است. منطقه هند و پاسفیک به‌طور فزاینده یک محیط عملیاتی سیاسی، اقتصادی و امنیتی پیوسته (متصل) را تشکیل می‌دهد. هند محور این سیستم و نقشی مهم و بزرگ در شرق آسیا دارد. دو کشور به‌عنوان بزرگترین دموکراسی‌ها و وجود منافع و ارزش‌های مشترک باعث ایجاد نفع مشترک میان آمریکا و هند در منطقه شده است. همچنین دو کشور تلاش‌های دیپلماتیک سازنده‌ای را جهت ایجاد درک و افزایش هماهنگی در هند و پاسفیک، همچون گفتگوی سه جانبه شامل ژاپن، صورت داده‌اند. ایالات متحده روابطش را با کشورهایی چون اندونزی و ویتنام و سنگاپور و نیوزیلند و یا حتی میانمار گسترش داده است. علاوه بر این باید به روابط ایالات متحده با تایوان نیز اشاره کرد (Campbell & Andrews,)

5: 2013). ایالات متحده طی سالیان اخیر تلاش کرده است از طرق مختلف همچون گسترش همکاری‌های اقتصادی، تقویت روابط دفاعی و یا مانورهای نظامی و یا افزایش فروش تسلیحات به تقویت همکاری‌های خود با این کشورها بپردازد.

۲- **تقویت همکاری‌های چندجانبه و نهادی:** رویکرد ایالات متحده در دوره اوباما تقویت رویکرد چندجانبه‌گرایانه به منظور تضمین همراهی کشورهای منطقه با آمریکا و تضمین حضور خود در منطقه است. نمونه این امر را می‌توان در گشودن مأموریت جدید آمریکا در آ.سه. آن در جاکارتا، امضای موافقت نامه مودت و همکاری با آ.سه. آن، تلاش جهت راه اندازی تی پی پی و ... بوده است.

۳- **افزایش حضور نظامی:**^۱ حضور نظامی یکی از راه‌های تضمین منافع ایالات متحده در منطقه خواهد بود. سه مشخصه رویکرد جدید در دولت اوباما در برگیرنده توزیع گسترده‌تر نیروها (تقویت حضور در مناطق جنوبی)، انعطاف فزاینده (به جای تکیه بر پایگاههای دائمی)، و افزایش قابلیت‌های شرکاء (از طریق مکانیسم‌های کمک امنیتی منعطف،^۲ و همکاری‌های ضد تروریستی، ضد قاچاق و عملیاتهای ضد شورش و مانورهای مشترک) می‌باشد (Manyin et al, 2012: 11).

۴- **تلاش جهت پیشبرد حقوق بشر و دموکراسی:** اگرچه آسیا محوری - به سبب اهمیت رو به رشد آسیا برای اقتصاد جهان، تغییر منافع ایالات متحده از اروپا و خاورمیانه، و رشد چین استراتژیک بوده است، با این حال ارتقای دموکراسی نیز از اهداف اعلامی از سوی سیاستمداران آمریکایی بوده است. بویژه، تجدید روابط ایالات متحده با ملل اقتدارگرای سرزمین اصلی (غیر جزیره‌ای) آسیای جنوب شرقی به تقویت تغییر سیاسی در این کشورها بعد از سال‌ها تحریم و

۱. اوباما در سخنرانی خود در نوامبر ۲۰۱۱ در پارلمان استرالیا اظهار داشت: «... با پایان یافتن جنگهای کنونی، من تیم امنیت ملی خود را به سوی حضور در آسیا پاسیفیک به عنوان یک اولویت سطح بالا جهت‌دهی نموده‌ام. در نتیجه، کاهش هزینه‌های دفاعی ایالات متحده به زیان آسیا پاسیفیک نخواهد بود- تکرار می‌کنم، نخواهد بود (Obama, 2011).

انزوا گرایی دارد. هم دولت اوپاما و هم بسیاری از مقامات خارج از دولت معتقدند تنها از طریق تعامل فزاینده با نخبگان سیاسی و نظامی جنوب شرق آسیا می‌توان امیدوار به تغییر فرهنگ سیاسی اقتدارگرای اغلب فاسد در جنوب شرق آسیا بود (Kurlantzick, 2015).

البته ذکر این نکته ضروری است که نوع نگاه دولت اوپاما به این مسئله با دولت‌های پیشین تفاوت‌هایی داشته است. برای مثال، دولت اوپاما به سبب ناکارآمد بودن سیاست‌های پیشین مبنی بر تحریم میانمار، در سال ۲۰۰۹ سیاست همکاری عملگرایانه^۱ را در دستور کار خود قرار داد. منطق این سیاست این بوده است که افزایش تعاملات با این کشور می‌تواند زمینه‌ساز اصلاحات داخلی در این کشور شود. اتخاذ این سیاست با پیشبرد اصلاحات در این کشور از سال ۲۰۱۰ و نهایتاً روی کار آمدن حزب جامعه ملی برای دموکراسی موجب تقویت روابط دو کشور شده است. البته حقوق بشر در این منطقه ابزار مناسبی برای فشار بر کشورهای منطقه باشد (Haacke, 2015: 59-60).

بنابراین، محور آسیایی یا توازن مجدد که طی دوره اوپاما در سیاست خارجی ایالات متحده مطرح شده است بر پایه تصدیق این امر است که بخش اعظم از تاریخ سیاسی و اقتصادی قرن بیست و یکم در منطقه آسیا پاسفیک نوشته خواهد شد. بنابراین ایالات متحده به منظور سود بردن از این تغییر در پویایی‌های ژئوپلیتیک و رشد اقتصادی به دنبال ایجاد روابط دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی با این منطقه بوده است. اما، به باور برخی تحلیل‌گران با وجود تلاش‌های قابل توجه جهت پیاده‌سازی این خط مشی، در خارج سوءبرداشتها و ادراکات ناصحیحی در خصوص پایه‌های کلیدی این محور و همچنین سؤالاتی در خصوص تعهد ایالات متحده به این جهت گیری با توجه به تحولات بی‌ثبات کننده در سایر مناطق جهان وجود دارد. به باور این تحلیل‌گران در ایالات متحده یک اجماع دو حزبی در خصوص اهمیت منطقه آسیا پاسفیک برای سیاست خارجی و منافع ملی این کشور وجود دارد که به قرن گذشته بر می‌گردد. در طی قرن گذشته هم دموکرات‌ها و هم جمهوری خواهان با حمایت کنگره روابط جدی با کشورهای این منطقه را حفظ

کرده‌اند. به باور این تحلیلگران برخی به اشتباه توازن مجدد را بازگشت^۱ به آسیا قلمداد می‌کنند که با واقعیت همخوانی ندارد. زیرا ایالات متحده هیچ‌گاه این منطقه را رها نکرده است. اما اکنون تمرکز و عمق همکاری این کشور در منطقه افزایش وسیع‌تر یافته و پویاتر شده است (Campbell & Andrews, 2013: 2). بنابراین، تأکید آمریکا بر آسیا جدید نیست. بلکه تبدیل آسیا به اولویت در سیاست خارجی این کشور نشانگر تغییر در اهداف سیاست خارجی این کشور است (Kay, 2013: 10).

با توجه به یافته‌های فوق، تمرکز بر شرق آسیا بحثی فراحزبی در سیاست خارجی ایالات متحده به‌شمار می‌رود که اهمیت به‌سزایی در ارائه هر گونه تحلیل در این زمینه را دارد. برای مثال، سیاست اعلامی از سوی میت رامنی رقیب انتخاباتی باراک اوباما در سال ۲۰۱۲ به سیاست اوباما در این منطقه شباهت بسیار زیادی داشت.^۲ اشتهون کارتر نیز در سال ۲۰۱۵ اظهار داشت «این توازن مجدد در سیاست خارجی آمریکا ریشه در تاریخ، منافع دائمی ما، و حمایت گسترده در کشور و بویژه توانمندی‌های ما دارد» (Carter, 2016). در ادامه به محدودیت‌ها و پیامدهای ترک استراتژی تمرکز بر آسیا برای ایالات متحده بررسی خواهد شد. نگارنده بر این باور است هرگونه عقب‌نشینی از سیاست‌های پیشین به معنی تنزل جایگاه واشنگتن در نظام بین‌الملل و همچنین آسیا پاسیفیک خواهد بود.

۳-۴- محدودیت‌ها و مقدرات سیاست‌های اعلامی ترامپ

در این بخش ضمن اشاره به برخی مسائل مطرح شده از سوی ترامپ اشاره می‌شود تا

1. Return

۲. میت رامنی در سال ۲۰۱۲ در رقابت انتخاباتی با اوباما اعلام کرد که وی تلاش خواهد کرد تا قابلیت‌های نظامی ایالات متحده در پاسیفیک را به منظور حفظ جریان آزاد تجارت حفظ شود، همکاری با شرکای منطقه‌ای همچون هند را تعمیق و روابط جدی‌تری را با کشورهای پرنفوذی چون اندونزی ایجاد خواهد کرد، و از حقوق بشر دفاع خواهد کرد.

محدودیت‌های پیگیری آنها روشن گردد. در این راستا، به چهار مسئله اساسی اتحادهای ایالات متحده آمریکا در آسیا-پاسیفیک، مسئله تی.پی.پی، تایوان و مسئله تجارت بین دو کشور پرداخته می‌شود. هدف این است که محدودیت‌های اجرای سیاست‌های اعلامی از سوی ترامپ توضیح داده شود.

۱-۳-۴- مسئله اتحادها

ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی خود در ارتباط با متحدین خواستار پرداخت هزینه‌های بیشتر از سوی آنها شده است. حتی در اظهارات خود تا مرحله‌ای پیش رفته است که خواستار حرکت کشورهایی چون کره جنوبی و ژاپن به سمت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای شده است. اما هرگونه تغییر بنیادین در سیاست اتحادی ایالات متحده پیامدهای جدی برای این کشور در پی خواهد داشت. بر این اساس، در ادامه به نکاتی مهم در این خصوص پرداخته می‌شود:

نکته اول، درخواست از متحدین برای پرداخت سهم بیشتر امری مسبوق به سابقه است. برای مثال، در دوره بوش جیمز بیکر نیز خواهان پرداخت سهم بیشتر از سوی ژاپن بود، و رابرت گیت نیز در سال ۲۰۰۹ نیز خواستار افزایش سهم متحدین ناتوی و متحدین آسیایی ایالات متحده بوده است. به نظر می‌رسد این تقاضا از سوی کشورهای منطقه به سبب نیاز متقابل به اتحاد با ایالات متحده و همچنین هراس موجود از ظهور چین و سایر تهدیدات امنیتی آنها برآورده شود. نکته دوم، نظام اتحادی ایالات متحده در آسیا ایستا نبوده، بلکه از پویایی خاصی نیز برخوردار بوده است. این پویایی هم مختص کارکرد و هم ساختار اتحادها بوده است. در زیر توضیحاتی را در خصوص اتحاد ایالات متحده آمریکا با کره جنوبی، ژاپن و استرالیا آنها آمده است، که نشان دهنده پویایی این اتحادها در ابعاد مختلف بوده است.

۱- اتحاد آمریکا و کره جنوبی

اتحاد دوجانبه ایالات متحده و کره جنوبی یکی از موفق‌ترین نمونه‌های اتحادهای پسا-جنگ سردی ایالات متحده برحسب همکاری مشترک و دستیابی به اهداف امنیتی است. این اتحاد به

حضور گسترده نیروهای آمریکایی در کره منجر شده است. در نتیجه این امر کره به سمبل بی‌همتای تعهد دفاعی ایالات متحده بدل شده است. ارتش دو کشور نمونه کلاسیک اتحاد در لوای یک فرماندهی مشترک با دکترین مشترک و همراه با تقسیم آشکار نقش‌ها که از طریق تمرین‌های مشترک گسترده و متعدد اعمال می‌شود می‌باشند. حمایت کشور میزبان از اتحاد مستمر و جدی بوده است. برای مثال، طبق موافقتنامه تدابیر ویژه سال ۲۰۱۴، سئول اکنون ۵۰ درصد هزینه‌های غیرپرسنلی مربوط به پایگاه‌های آمریکا (حدود ۸۸۶,۶ میلیون دلار) را پرداخت می‌کند.^۱

علاوه بر این، گرچه محور اصلی اتحاد آمریکا و کره جنوبی طی جنگ سرد شوروی بود، اما پس از پایان جنگ سرد این اتحاد به تهدید کره شمالی یا چین معطوف شده است. مسئله کره شمالی و تهدیداتی که این کشور برای کره جنوبی ایجاد می‌نماید، ظهور چین که منجر به اتخاذ سیاست‌های قاطعانه این کشور در منطقه می‌شود و البته روابط این کشور (چین) با کره شمالی از نگاه سیاستمداران این کشور تهدیدات بالقوه‌ای را برای کره جنوبی دربر دارند. بنابراین به نظر می‌رسد حفظ و تداوم اتحاد کره و ایالات متحده از سوی سیاستمداران هر دو کشور مورد تصدیق و تأکید بوده است.

در کنار موارد فوق باید ذکر کرد که بعد دیگر پویایی اتحاد دو کشور فراتر رفتن دامنه اتحاد از صرف مقابله با تهدید به تلاش کره به ایفای نقش بیشتر در مسائل بین‌المللی است. برای مثال، در مارس ۲۰۰۹، نیروی دریایی کره در کمپین چندجانبه به منظور مقابله با دزدی دریایی در سومالی شرکت کرد. همچنین در سپتامبر ۲۰۰۹ سئول تصمیم خود را برای افزایش تعداد کارکنان خود در افغانستان و همچنین اعزام پرسنل امنیتی برای حمایت از آنان اعلام کرد (Jang jin, 2010: 17-24). در جولای ۲۰۱۰ نیز اولین دیدار ۲+۲ میان وزرای خارجه و دفاع دو کشور به منظور تحکیم بیشتر روابط طرفین برگزار شد (Sohn, 2010: 31). این روندها خود حاکی از پویایی اتحاد دو کشور و تقویت بیش از پیش آن است.

1 . Special Measures Agreement. Feb2,2014. Available in:
<http://www.usfk.mil/Media/News/Article/600787/special-measures-agreement/>

۲- اتحاد آمریکا- ژاپن

اتحاد ایالات متحده و ژاپن نیز همواره از پویایی برخوردار بوده است. اگرچه عمده تمرکز اتحاد آمریکا و ژاپن در طول جنگ سرد متوجه تهدید شوروی بود، اما پس از جنگ سرد به سبب تحولات جدید توجه خود را به سوی کره شمالی و چین معطوف داشته است. اولین نمودهای تلاش برای حفظ و تغییر دامنه اتحاد ابتکار نای^۱ و خطوط راهنمای دفاعی جدید آمریکا - ژاپن (۱۹۹۷) بوده است که بر نیاز به ارتباطات و هماهنگی بیشتر میان این کشورها تأکید داشتند.

گرچه ژاپن گزینه‌های مختلفی در برخورد با چین دارد، اما همکاری با ایالات متحده در برابر چین در حال ظهور مناسب‌ترین گزینه برای این کشور است. به عبارت دیگر، دو کشور هدف مشترکی در مهار چین دارند. ایالات متحده به عنوان قطب برتر نظام بین‌الملل به منظور حفظ این وضعیت تلاش دارد تا برخی تعهدات جنگ سردی خود مثل حفظ روابط استراتژیک با ژاپن را به منظور پیشبرد هدف کلان خود همچنان دنبال نماید. ژاپن نیز به عنوان یکی از کشورهای آسیا پاسفیک به سبب اختلافاتی که با چین دارد از قدرت‌گیری چین هراس دارد. این قدرت‌گیری فرآیندها را می‌تواند منافع ژاپن در منطقه را با چالش مواجه سازد. بنابراین هدف استراتژیک مدیریت روابط با چین وجه اساسی حفظ اتحاد امنیتی ژاپن و ایالات متحده خواهد بود. علاوه بر این در خصوص پویایی اتحاد دوجانبه دو کشور باید گفت که بعد از فروپاشی شوروی این اتحاد حتی در بعد نظامی نیز تقویت شده است. بعد از پایان جنگ سرد به سبب از بین رفتن تهدید فوری شوروی و مطرح شدن موضوع جهان چندقطبی به نظر می‌رسید اتحاد دو کشور با شکاف روبرو شده است. اما دو کشور تلاش کردند تا اتحادشان را شکل‌بندی مجدد نمایند که در اعلامیه ۱۹۹۷ یا اعلامیه اهداف استراتژیک مشترک ۲۰۰۵ تجلی یافته است. ایالات متحده در تلاش بوده است تا ژاپن را به بریتانیا کبیر آسیا تبدیل کند و اتحادش با این کشور را به مکانیسم عمده حاکم بر امور منطقه‌ای بدل نماید. در طی این زمان یعنی پس از خاتمه جنگ سرد کارآمدی این اتحاد نیز بیشتر شده است (Chong, 2010: 19-20).

۱. ابتکار نای در ۱۹۹۵ توسط جوزف نای مطرح شد. این طرح خواهان بهبود اتحاد آمریکا ژاپن از طریق شناسایی منافع مشترک پساجنگ سردی و توسعه بنیانی جدید برای اتحاد، و افزایش گفتگو میان ایالات متحده و ژاپن بود.

در کنار مسائل فوق ذکر این نکته نیز ضروری است که هشتاد و پنج درصد نیروها و تجهیزات آمریکایی که در ژاپن هستند در اکیناوا قرار دارند. این امر قابلیت‌های اعمال قدرت در شرق آسیا و فراسوی آن را برای ایالات متحده آمریکا فراهم می‌آورد. در صورتی که نیروهای آمریکایی بخواهند از ژاپن نقل مکان کنند باید به گوام، هاوایی و یا ساحل غربی^۱ بروند که از موقعیت استراتژیک ضعیف‌تری برای آمریکا برخوردارند. همچنین از حمایت ۱,۶ میلیارد دلاری ژاپن به عنوان دولت میزبان محروم می‌شوند (Cynkin, 2016).

۳- اتحاد آمریکا- استرالیا

دو مشخصه اساسی اتحاد آمریکا با استرالیا و نیوزیلند که آن را به اتحادی پایدار و استوار تبدیل کرده است، را می‌توان این‌گونه بیان کرد: نخست، عمیق و نهادمند بودن این اتحاد؛ استرالیا در هر جنگ بزرگی بعد از جنگ جهانی دوم در کنار ایالات متحده جنگیده است. هیچ کشور دیگری در منطقه و جهان نمی‌تواند چنین اتحادی داشته باشد. تعداد زیادی از افسران و نیروهای دفاعی استرالیا در پنتاگون، فرماندهی پاسفیک^۲ یا حتی فرماندهی مرکزی^۳ پست‌های رده بالا پیدا کرده‌اند. دوم، این اتحاد از نظر ریشه و تمرکز با دیگر روابط اتحادی ایالات متحده در منطقه متفاوت است. از نگاه استرالیایی این اتحاد برای آمادگی برای جنگ سرد نشأت نگرفته است. بلکه برای حفظ امنیت استرالیا در برابر ژاپن یعنی تنها کشوری که به استرالیا حمله کرده است شکل گرفته است. به علاوه، از آنجا که استرالیا با تهدید نظامی مستقیم از جنگ جهانی دوم مواجه نبوده است آنزوس^۴ اساساً بر حفظ نظم منطقه‌ای و جهانی متمرکز بوده است (Cook, 2010: 47-8).

در طول دوره پس از جنگ جهانی دوم، تعهد استرالیا به حفظ نظم منطقه‌ای آمریکا محور از چند طریق دنبال شده است. از یک سو، استرالیا حامی و شرکت کننده اساسی در نهادهای منطقه‌ای

1. West coast
2. the Pacific Command (PACOM)
3. Central Command (CENTCOM).
4. ANZUS (Australia, New Zealand, United States Security Treaty)

است که آمریکا در آن حضور دارد یا از رهبری استراتژیک آمریکا در آسیا حمایت می‌کند. از نمونه‌های این نهادها می‌توان به تشویق آمریکا به پیوستن به طرح کلمبو در دهه ۱۹۵۰، الحاق به سیتو و شورای آسیا پاسفیک کره جنوبی^۱ است. همچنین این کشور به همراه ژاپن از رهبران ایجاد آپک به‌شمار می‌رود. از حامیان عضویت آمریکا در اجلاس شرق آسیا^۲ به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، استرالیا علاوه بر شرکت در نهادهایی که آمریکا در آن حضور دارد از طرح‌های نظامی بریتانیا و آمریکا برای حفظ نظم امنیتی موجود حمایت کرده است. برای نمونه می‌توان به حمایت از سنگاپور و مالزی در برابر شورشیان کمونیست تحت حمایت چین اشاره کرد (Cook, 2010: 49-50).

علاوه بر این، می‌توان حادثه یازده سپتامبر را نقطه عطفی در روابط اتحادی میان آمریکا و استرالیا دانست. دولت هوارد در واکنش به این حملات به ماده ۴ معاهده آنزوس استناد کرد. اتحاد آمریکا- استرالیا بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ به حد اعلای خود رسید، چرا که در این زمان روابط اتحادی بیشتر جهانی شد. تعهد دولت هوارد به حمایت نظامی از عملیات‌های نظامی ایالات متحده در افغانستان و نقش دولت استرالیا به‌عنوان یکی از چند کشور حامی حمله ایالات متحده به عراق نشان از فراتر بودن اتحاد به صرف مقابله با شرایط اضطرار منطقه‌ای می‌باشد. تصمیم به امضای موافقتنامه تجارت آزاد در سال ۲۰۰۵ نیز از زمره موارد تحکیم‌کننده اتحاد دو کشور در این زمان به‌شمار می‌آید. گرچه در دولت بوش و هوارد روابط دو کشور به سمت تقویت اتحاد دو کشور حرکت کرد اما بعد از پایان دولتهای این دو، روابط دو کشور فراتر نیز رفته است. دیدار اوباما در سال ۲۰۱۱ از استرالیا با اعلام این خبر همراه بود که آمریکا نیروهای دریایی چرخشی از طریق شهر داروین به‌عنوان بخشی از استراتژی محور آسیایی خود استفاده خواهد کرد (Andrew O'Neill, 2012: 2-3).

بنابراین، همان‌طور که در فوق در خصوص سه متحد اصلی ایالات متحده در آسیا ذکر آن رفت، این اتحادها هیچگاه اتحادهای ایستا نبوده و از آنجاکه طرفین اتحاد به یکدیگر نیاز دارند،

1. South Korea's Asia Pacific Council (ASPAC)

2. EAS

تغییرات در ساختار اتحادها امری دائمی است. این تغییرات به منزله خاتمه یافتن آن نیست، اگرچه تغییرات در آن طبیعی خواهد بود.

در صورت هرگونه اخلال یا توقف در نظام اتحادی ایالات متحده موجب ایجاد خلأ در آسیا پاسیفیک شده، و این خلأ احتمالاً با حضور چین پر خواهد شد. این امر تغییرات ژئوپلیتیکی را در این منطقه را در پی خواهد داشت. با توجه به نفوذ فزاینده چین طی سالیان اخیر در این منطقه، بویژه از طریق افزایش روابط اقتصادی با کشورهای مختلف، هرگونه عقب‌نشینی ایالات متحده با بی‌اعتمادی متحدین این کشور هم در این منطقه و هم در سایر مناطق همراه خواهد بود. بنابراین، حفظ روابط اتحادی ایالات متحده تأمین‌کننده منافع استراتژیک ایالات متحده خواهد بود.

۲-۳-۴- مسئله تایوان

به صورت تاریخی در ارتباط با تایوان نیز ایالات متحده با پیگیری سیاست چین واحد از سال ۱۹۷۲ به دنبال افزایش تنش‌های خود با چین در این حوزه نبوده است. واشینگتن در تایوان سفارتخانه ندارد و امورش در تایوان را از طریق یک سازمان خصوصی یعنی موسسه آمریکایی در امور تایوان^۱ سازماندهی می‌کند. همچنین در این رابطه باید به حذف معاهده دفاعی میان دولت آمریکا و تایوان در سال ۱۹۷۹ توسط دولت کارتر اشاره کرد. کارتر این معاهده را به عنوان شرطی برای تأسیس روابط با چین خاتمه بخشید. این در حالی است که معاهده امنیتی دفاع متقابل میان آمریکا و تایوان در میان سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۹ وجود داشت. بعد از این سال ایالات متحده آمریکا روابط دیپلماتیک رسمی خود با تایوان را خاتمه بخشید. واشینگتن تاکنون به طور آشکار تعهد خود به دفاع از تایوان را مطرح نکرده است، چرا که این امر منجر به پیچیدگی روابط با چین می‌شود (Bush, 2016).

اما بعد از پیروزی ترامپ، وی طی مکالمه‌ای تلفنی با رئیس‌جمهور تایوان صحبت کرد که اتفاقی نادر سیاست خارجی ایالات متحده به شمار می‌رفت. این رخداد پس از سی و نه سال رخ

1. The American Institute in Taiwan

داده است که نوعی تابو شکنی در روابط طرفین به شمار می‌رود. اگرچه تسای اینگ ون اظهار داشت که او به دنبال تغییر سیاسی عمده نمی‌باشد. وی در این خصوص اظهار داشت که «تماس تلفنی راهی برای ابراز احترام ما به انتخابات ایالات متحده و همچنین تبریک به رئیس‌جمهور منتخب بود.» (Reuters, 2016).

اما در خصوص آینده واکنش ایالات متحده به سه وجه اساسی یعنی باید هم به مواضع آینده ایالات متحده آمریکا و هم نوع نگاه تایوان و هم نوع واکنش چین به این موضوع را مدنظر قرار داد:

اول اینکه، این گونه رفتار در ایالات متحده در خصوص تایوان مسبوق به سابقه می‌باشد. برای مثال، بعد از الزام کنگره مبنی بر اعطای ویزا به لی تنگ رئیس‌جمهور تایوان در سال ۱۹۹۵ به منظور دیدار او از دانشگاه کرنل و در نتیجه اعطای ویزا، چین واکنش سختی نشان داد، به گونه‌ای که چین بلافاصله برنامه موشکی علیه تایوان را تدارک دید. اما با واقعگرایی رهبران دو کشور تنش‌ها میان دو کشور کاسته شد و در دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون سیاست کاهش تنش‌ها و استراتژی چین واحد در دستور کار واشینگتن قرار گرفت (Van, 2016). دوم اینکه، خواست جدی تایوان برای استقلال می‌تواند به منازعه جدی با چین منجر شود. در نتیجه به نظر نمی‌رسد حکومت تسای استقلال را به عنوان هدف خود در نظر گرفته باشد. علاوه بر این وابستگی اقتصادی تایوان به چین نیز از عوامل محدود کننده کنش‌های تایپه خواهد بود.

سوم اینکه، به نظر می‌رسد تماس تلفنی تسای با ترامپ همانطور که وی اظهار داشته است ناشی از نگرانی حکومت تایوان از انزوگرایی ایالات متحده در دوره ترامپ بوده است. تایوان از این هراس دارد که در صورت اتخاذ رویکرد انزوگرایانه از سوی ترامپ دیگر ملل منطقه به چین نزدیک شوند و این امر به شکست سیاست جدید حرکت به سمت جنوب^۱ تایوان منتهی گردد (Panda, 2016).

۳-۳-۴- لغو تی. پی. پی

تی. پی. پی به عنوان یکی از پایه‌های سیاست آسیا محور اوباما به منظور افزایش حضور و نفوذ ایالات متحده در آسیا پاسیفیک مطرح بوده است. اما حتی در دوره اوباما تصویب این نهاد از سوی کنگره با چالش‌هایی مواجه شد، به گونه‌ای که هنوز این مشارکت چندجانبه به مرحله اجرا در نیامده است و آن گونه که در بالا نیز به آن اشاره شد ترامپ مخالفت و قصد خود برای الغای آن را اعلام کرده است. اما آنچه مهم است این است که در صورت لغو آن و عدم جایگزینی توسط ابزاری مناسب می‌تواند پیامدهای زیر را در پی داشته باشد.

- تأثیرات منفی ژئوپلیتیکی لغو تی. پی. پی برای آمریکا: تی. پی. پی علاوه بر آنکه در توسعه صادرات و واردات ارزان ایالات متحده با کشورهای آسیا پاسیفیک می‌تواند نقش مؤثری ایفا نماید، موجب عدم حرکت نظم منطقه‌ای به سمت نظامی چین محور خواهد شد. از آنجا که چین به دنبال نظم منطقه‌ای جدیدی است که نفوذ خود را در برابر آمریکا، ژاپن و دیگر دولت‌های کوچک منطقه افزایش دهد، و از آنجا که کشورهای منطقه‌ای نیازهای زیرساختی گسترده‌ای دارند (Green and Goodman, 2016: 26)، لغو آن زمینه را برای تغییرات ژئوپلیتیکی همسو با منافع چین فراهم خواهد کرد.

- بی‌اعتمادی کشورهای منطقه‌ای به ایالات متحده: تصویب تی. پی. پی خود نشانگر علامتی ضمانت کننده است که بیانگر این است که حکومت و کنگره آمریکا قابلیت نشان دادن شایستگی و رهبری - دو عنصر اساسی برای نظامی که از سال ۱۹۴۵ در آسیا غالب بوده است - را دارد. برعکس، رد تی. پی. پی می‌تواند موجب ایجاد شک و تردید در خصوص اراده و شایستگی ایالات متحده و تغییر تمرکز منطقه‌ای به ترتیبات دیگر که ایالات متحده را در بر نمی‌گیرد خواهد شد (Ibid: 27) برای مثال نخست وزیر سنگاپور در مصاحبه با روزنامه‌نگار آمریکایی می‌گوید: «اگر شما آماده توافق بر سر ماشین و خدمات و کشاورزی نیستید، آیا ما می‌توانیم بر سر امنیت و ترتیبات نظامی به شما اتکا نماییم؟» (McGurn, 2016).

- *افزایش تجارت درون منطقه‌ای*: توسعه سریع تجارت در آسیا فاکتور مهمی است که منجر به کاهش نفوذ اقتصادی ایالات متحده آمریکا در این منطقه و کاهش وابستگی این کشورها به ایالات متحده می‌شود (Xiaosong, 2012: 2).

- *ایجاد فضای مناسب برای کنشگری کنشگران در حال رشد همچون چین*: ظهور اقتصادهای بزرگ در منطقه همچون چین به طرق مختلف می‌تواند موجب کاهش نفوذ ایالات متحده و افزایش کنشگری چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور خواهد شد.

- *افزایش نقش چین در قاعده و هنجار سازی اقتصادی*: در نتیجه بی‌اعتمادی سایر کنشگران منطقه‌ای به ایالات متحده چین از طریق بسط نفوذ اقتصادی خود می‌تواند قواعد و هنجارهای بین‌المللی و منطقه‌ای اقتصادی را مجدداً در راستای منافع خود طراحی نماید. در این خصوص لازم به ذکر است که قواعد اقتصادی بین‌المللی توسط غرب در زمانی نگاشته شده است که چین جایگاه برجسته‌ای در نظم بین‌المللی نداشته است. در صورت لغو تی.پی. پی که موجب اقبال هرچه بیشتر کشورهای منطقه‌ای به چین می‌شود پذیرش هنجارهای چینی توسط سایرین امکانپذیرتر می‌شود.

- *افزایش نفوذ اقتصادی چین به صورت چندجانبه (ایجاد نهادهای چندجانبه) و چه به صورت دوجانبه*: چین به سبب توانمندی‌های اقتصادی تلاش کرده است که هم به صورت دوجانبه به ارتقای روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه بپردازد، و هم طی سالیان اخیر به دنبال ایجاد نهادهای چندجانبه به منظور افزایش حضور خود در منطقه بوده است. نمونه‌های این امر را می‌توان به طرح همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای^۱ یا بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی است.

- *افزایش نفوذ منطقه‌ای چین*: چین اکنون به بزرگترین شریک تجاری برخی کشورهای منطقه‌ای تبدیل شده است. برای مثال می‌توان به استرالیا، کره جنوبی، فیلیپین، ویتنام، هند، پاکستان و ... اشاره کرد. لغو تی.پی. پی روند اتکای این کشورها به چین را تسریع خواهد کرد.

1. Regional Comprehensive Economic Partnership (RCEP)

۴-۳-۴- تجارت

ترامپ شعارهایی مبنی بر افزایش تعرفه‌ها، بازگرداندن شرکت‌های آمریکایی، متهم کردن چین به دزدی مشاغل مردم آمریکا و ... را در طول مبارزات انتخاباتی مطرح کرده است. اما پیگیری برخی از این سیاست‌ها گرچه می‌تواند منجر به اعطای برخی امتیازات تجاری از سوی چین به ایالات متحده گردد، اما با برخی چالش‌ها نیز روبرو است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. قبل از هر مسئله‌ای باید به واکنش رهبران چین به اقدامات و سخنان ترامپ اشاره شود به گونه‌ای که در نشست اخیر اقتصاد جهانی در داووس رئیس‌جمهور چین شی جی پینگ اظهار داشت: ما باید به تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد متعهد بمانیم، باید تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد را ترویج دهیم، هیچ کس در جنگ تجاری برنده نخواهد شد (Xi, 2017). در ادامه دلایل زیر به‌عنوان مبنای چالش‌های پیشروی پیگیری سیاست‌های ترامپ در ارتباط با چین در دوران ریاست جمهوری ترامپ مطرح می‌شود.

اول اینکه، حجم تجارت گسترده میان چین و آمریکا، اتخاذ هرگونه سیاست علیه چین را دشوار می‌سازد. درهم تنیدگی متقابل اقتصادی دو کشور هرگونه تقابل اقتصادی را پرریسک خواهد کرد. هرگونه تغییر بنیادین در وضعیت کنونی که به افزایش تنش‌های تجاری دو کشور منتهی شود در راستای منافع استراتژیک ایالات متحده آمریکا نخواهد بود.

حجم روابط تجاری چین و آمریکا در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۶۵۹,۴ میلیارد دلار بوده است، که از این رقم ۴۹۷,۸ میلیارد دلار را صادرات چین به آمریکا و میزان صادرات آمریکا به چین نیز ۱۶۱,۶ میلیارد دلار بوده است. موازنه تجاری دو کشور نیز نشان دهنده کسری ۳۳۶,۲ میلیارد دلاری آمریکا در مقابل چین است. درباره جزئیات می‌توان گفت که تجارت بین آمریکا و چین در زمینه کالا و خدمات مقداری متفاوت‌تر از روند کلی تجارت بین دو کشور است. صادرات کالایی آمریکا به چین در سال ۲۰۱۴ رقمی در حدود ۱۱۶ میلیارد دلار بوده است و این در حالی است که میزان واردات آمریکا از چین ۴۸۲ میلیارد دلار است که نشان دهنده تجارت کالایی ۵۹۸ میلیاردی بین دو کشور است. مقایسه ارقام مربوط به دو کشور نشان از کسری موازنه منفی

۳۶۶ میلیارد دلاری آمریکا در مقابل چین است (U.S.-China Trade Facts, 2016).^۱

دوم اینکه، چین اکنون از مدل رشدی که ترامپ توصیف می‌کند فراتر رفته است. تولیدات کم‌هزینه و کم‌ارزش بواسطه افزایش هزینه‌های کارگر، نگرانی‌های زیست‌محیطی و... قرار گرفته است. اکنون چین به‌جای تمرکز صرف بر صادرات محصولات کم‌هزینه و کاگر بر به سمت صادرات کالاهایی با سرمایه بیشتر، تکنولوژی به روزتر و کالاهایی با نوآوری بیشتر حرکت کرده است. چین اخیراً استراتژی «ساخت چین ۲۰۲۵»^۲ را به منظور ارتقای بخشهای پیشرفته‌تر همچون قطارهای سریع‌السیر، قدرت هسته‌ای، بیوتکنولوژی و مسائلی از این قبیل مطرح کرده است. بر این اساس، به‌نظر نمی‌رسد آن‌گونه که ترامپ انتظار دارد سیاست‌های محافظه‌کارانه ایالات‌متحده تأثیرات منفی گسترده‌ای برای چین در پی داشته باشد.

سوم اینکه، اکنون عمده واردات ایالات‌متحده از چین در برگیرنده وسایل الکترونیکی همچون موبایل، تبلت، و تجهیزات شبکه است. چین دو این حوزه هفتاد درصد تولیدات جهانی را به عهده دارد. افزایش تعرفه‌ها در این حوزه‌ها به‌مثابه افزایش مالیات بر مصرف‌کنندگان کالاهای الکترونیکی در آمریکا خواهد بود (Jo, 2010).

چهارم اینکه، افزایش تعرفه‌ها^۳ در برابر کالاهای چینی مقابله به مثل چین را در پی خواهد داشت. برای مثال، چین می‌تواند دسترسی آمریکا به بازار چین را دشوار سازد یا تعرفه‌های خود

۱. برای اطلاعات بیشتر به سایت زیر رجوع شود:

<https://ustr.gov/countries-regions/china-mongolia-taiwan/peoples-republic-china>.

2. Made in china 2025

۳. نمونه افزایش تعرفه بر کالاهای چینی را می‌توان در دوره اوپاما نیز مشاهده کرد. اوپاما از قدرت خود به منظور تحمیل تعرفه تا ۳۵ درصد بر تایرهای وارداتی از چین بلافاصله بعد از روی کار آمدنش کرد. این افزایش تعرفه نیز چین را تشویق کرد که تعرفه گوشت مرغ و محصولات خودروبی را افزایش دهد. هر دو کشور از سازمان تجارت جهانی شکایت کردند. نتیجه این امر افزایش تولید بیشتر تایر توسط ایالات متحده بود البته واردات از سایر کشورها نیز شدت گرفت. و دولت اوپاما بعداً در خصوص به چالش کشیدن چین در خصوص محدودیتهای تجاری محتاط‌تر شد (BRADSHER, 2016).

را بر کالاهای آمریکایی افزایش دهد و یا خریدها خود از آمریکا را کاهش دهد،^۱ این امر موجب حرکت شرکت‌های آمریکایی از چین به سمت کشورهای دیگر شده و البته طبقه کارگر در ایالات متحده را به‌طور گسترده تحت تأثیر قرار می‌دهد (Yu and Davidson, 2016).

پنجم اینکه، برخلاف تصور ترامپ حضور شرکت‌های آمریکایی در چین در نتیجه هزینه‌های ارزانتر آنها در این کشور بوده است. به‌گونه‌ای که برخی از این شرکتها اکنون به‌دنبال استقرار در کشورهای ارزان‌تری همچون ویتنام یا بنگلادش هستند. علاوه بر این، عدم فعالیت شرکت‌های آمریکایی چه در چین و چه در سایر کشورهای منطقه منجر به ایجاد خلأ بازاری خواهد شد که احتمالاً توسط شرکت‌های چینی پر خواهد شد.

قطع تجارت شغل‌های تولیدی آمریکایی که در دهه‌های قبل به چین رفته و آنجا را به زمین کارخانه‌ها تبدیل کرده است را به آمریکا باز نخواهد گرداند. سابقاً صنایعی که سالیان پیش آمریکا را ترک کرده‌اند همچون صنایع تولید پوشاک یا نور، اکنون در حال ترک چین به مکانهای ارزانتر هستند.

البته نسبت صادرات کالاهای صادراتی چین به آمریکا از نسبت کالاهای صادراتی آمریکا به چین بیشتر است. صادرات به آمریکا ۴ درصد اقتصاد چین را در بر می‌گیرد در حالی که این نرخ برای آمریکا حدوداً یک درصد است. با این حال چین می‌تواند ضربات مهلکی بر حوزه‌های حساس مشاغل آمریکایی مثل بوئینگ وارد نماید. چین می‌تواند از طریق اتخاذ سیاست‌های داخلی که می‌تواند به رقبای اروپایی جنرال موتورز یا فورد کمک نماید مثل شرکت ولکس واگن و یا مرسدس بنز (جنرال موتور یا فورد) چین را شریک بزرگ برای فروش در نظر می‌گیرند (Bradsher, 2016).

۱. برای مثال چین می‌تواند خریدهای خود از ایرباس را جایگزین خرید از بوئینگ کند.

۵- تجزیه و تحلیل

رویکردهای احتمالی ترامپ در قبال آسیا پاسیفیک و چین

با وجود برخی اظهارات مناقشه برانگیز از سوی ترامپ به نظر می‌رسد ایالات متحده به منظور حفظ برتری خود در نظام بین‌الملل همچنان استراتژی حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل را در دستورکار خود قرار دهد. بنابراین مشاهده نوعی تداوم در سیاست خارجی این کشور بعد از خاتمه جنگ سرد در دوره جدید ریاست جمهوری ترامپ نیز امری طبیعی است. البته این تداوم به معنای رد هرگونه تغییرات تاکتیکی در راستای دستیابی به اهداف مطابق با شخصیت ترامپ یا تفکرات حزب جمهوری خواه و یا تیم سیاست خارجی این کشور نخواهد بود. از این منظر، استراتژی پساجنگ سردی ایالات متحده که مبتنی بر نظام اتحادی این کشور در آسیا پاسیفیک و همچنین توسعه روابط با قدرتهای در حال ظهور و یا تقویت حضور نظامی در این منطقه بوده است همچنان ادامه پیدا خواهد کرد، اگرچه ویژگی‌ها و مشخصات جدیدی نیز خواهد یافت. اما، همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد نوع نگاه رئیس‌جمهور جدید در اتخاذ سیاست‌های جدید تأثیرگذار خواهد بود. در ادامه به رویکرد احتمالی ترامپ در قبال آسیا پاسیفیک و ستون‌های اصلی آن پرداخته خواهد شد.

۱- ادامه اولویت آسیا پاسیفیک در گفتار و عمل سیاست خارجی دولت ترامپ: قبل از روی کار آمدن اوباما یکی از نگرانی‌های کشورهای آسیا پاسیفیک این بود که ایالات متحده آنها را به فراموشی سپرده است. به گونه‌ای که یکی از دستاویزهای سیاستمداران آمریکایی برای تصمیم برای حضور بیشتر در منطقه درخواست متحدان و شرکای منطقه‌ای بوده است. با طرح این بحث محوریت آسیا پاسیفیک به بحثی اساسی هم در محافل آکادمیک و هم در میان سیاستمداران جهان شد. آن‌گونه که در فوق نیز ذکر آن رفت، این تمرکز در نتیجه رویکردی واقع‌گرایانه نسبت به اهمیت امنیتی - اقتصادی این منطقه بوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد توجه فزاینده به این منطقه همچنان در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ترامپ باشد. اگرچه بحران در سایر مناطق ممکن است از پیگیری تمام و کمال این سیاست جلوگیری نماید، اما حتی بیان سمبلیک

این کشور نیز می‌تواند در پیگیری اهداف این کشور نقش آفرین باشد. اگرچه ممکن است ترامپ اصطلاح محور آسیایی یا توازن مجدد را به کار نگیرد.

۲- حفظ و تقویت سیستم اتحادی ایالات متحده در آسیا و همچنین بسط روابط با شرکای در حال ظهور: اگرچه ترامپ از متحدین خواسته تا سهم خویش در اتحاد را افزایش دهند، اما در این خصوص باید به نکاتی اشاره کرد:

اولاً، تقاضا برای پذیرش سهم بیشتر در گذشته نیز در سیاست خارجی ایالات متحده مطرح بوده است و امری صرفاً مربوط به ترامپ نیست.

دوماً، روابط آمریکا با متحدین این کشور گرچه اتحاد نامتقارن بوده است، اما سهم و مشارکت آنها همواره به صورت تدریجی افزایش یافته است. برای مثال، همان‌طور که گفته شد طبق موافقتنامه تدابیر ویژه سال ۲۰۱۴ میان ایالات متحده آمریکا و کره جنوبی، اکنون ۵۰ درصد هزینه های غیرپرسنلی مربوط به پایگاه‌های آمریکا را کره جنوبی پرداخت می‌کند.

سوم اینکه، حتی پیگیری شعارهای تبلیغاتی ترامپ مبنی مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای یا مقابله با افراط‌گرایی و یا شعارهای اقتصادی او مبنی بر تقویت درونی آمریکا و ایجاد اشتغال مستلزم تداوم روابط با متحدین این کشور است.

به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ، موافقت متحدین در راستای افزایش سهم در اتحاد‌های خویش با ایالات متحده را پیگیری کند و این امر نشان دهنده ادامه نظام اتحادی آمریکا در آسیا پاسیفیک خواهد بود.

۳- تداوم حضور نظامی در آسیا پاسیفیک: ترامپ اعلام کرده است که به دنبال افزایش تعداد نفرات ارتش ایالات متحده از ۴۵۰ هزار سرباز آماده به خدمت به ۵۴۰ هزار نفر، افزایش سپاه تفنگداران دریایی از ۱۸۲ هزار نفر به ۲۰۰ هزار نفر، و در نیروی دریایی از ۲۷۲ کشتی به ۳۵۰ کشتی و نیروی هوایی از ۱۱۴۱ هواپیما به ۱۲۰۰ هواپیما می‌باشد. این افزایش توانمندی‌ها بویژه در بستر آسیا پاسیفیک که چین در آن در حال مدرنیزاسیون نظامی خود می‌باشد اهمیت دارد (Boot, 2016). از طرفی دیگر وعده ترامپ مبنی بر ساخت ناوگان نیروی دریایی ایالات متحده و حضور دریای چین جنوبی و چین شرقی یکی از علائم هدف قرار دادن منافع

حیاتی چین است. باید توجه داشت که وعده‌های ترامپ مبنی بر ترک رهبری ایالات متحده در پیگیری ایده نظم لیبرال، می‌تواند فرصت مغتنمی را در اختیار چین قرار دهد با توجه به پتانسیل های اقتصادی فزاینده در قامت یک رهبر جهانی ظهور کند. خالی کردن عرصه برای چین در پاسیفیک و ترک صحنه‌های جهانی این امکان را فراهم می‌کند که چین به قطب رهبری جهانی تبدیل شود (Chance, 2016).

با توجه به رویکرد عملگرایانه ترامپ و همچنین توجه فزاینده وی به عملکرد نظامی چین انتظار می‌رود که حضور نظامی ایالات متحده در این منطقه همچنان حفظ و حتی در صورت لزوم تقویت شود. حضور نظامی ایالات متحده بویژه در شرایط کنونی با توجه به افزایش تنش‌های سرزمینی در منطقه و مدرنیزاسیون نظامی چین بویژه در بخش نیروی دریایی توجیه‌پذیر است. عدم حضور مکفی نیروی نظامی آمریکا در منطقه هم می‌تواند اعتبار آمریکا را در میان متحدین خدشه‌دار سازد و هم حرکت دولت‌های منطقه به سمت چین را در پی خواهد داشت.

۴- اتخاذ رویکردی عملگرایانه‌تر و توجه کمتر به مسائلی چون حقوق بشر یا دموکراسی: گرچه تمرکز بر مباحث حقوق بشری موجب دور شدن برخی کشورهای منطقه همچون فیلیپین و یا مالزی از ایالات متحده شده است، اما نوع نگاه دولت اواما حرکت به سمت رویکردی عملگرایانه‌تر از قبل بوده است. به‌گونه‌ای که نسبت به عملکرد وی در خصوص پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر انتقاداتی وارد شده است. منتقدین بر این باورند که ایالات متحده باید اولاً، بر کشورهای شبه جزیره ای جنوب شرق آسیا تأکید نماید. بویژه ایالات متحده باید روابط روبه رشد نظامی- نظامی با کشورهای سرزمین اصلی^۱ جنوب شرق آسیا مثل میانمار را متوقف ساخته و بر کمک به ترویج دموکراسی در آسیا پاسیفیک متمرکز شود. چنین تغییری به ایالات متحده این اجازه را می‌دهد تا سیاست آسیایی‌اش را به‌صورت مناسب‌تر با ارزش‌های دموکراتیک در یک صف درآورد و منافع استراتژیک خود را در این منطقه افزایش دهد. بر این اساس، حمایت نظامی بدون توجه به نوع حکومت ممکن است پسرفت را در پی داشته باشد. و

1. Mainland

در نتیجه دراز مدت جوانان این منطقه- رهبران آینده منطقه- به طور فزاینده ضد آمریکایی شده و یک سرزمین اصلی بی ثبات و اقتدارگرا همکاران فقیر در حوزه های اقتصادی و استراتژیک برای ایالات متحده فراهم نمود (Kurlantzick, 2015). انتظار می رود با توجه به شعارها و مسائل مطرح شده از ترامپ در دوران ریاست جمهوری وی این رویکرد عملگرایانه و مبتنی بر معامله تقویت گردد. این امر ناشی از برتری ملاحظات استراتژیک در سیاست خارجی ایالات متحده می باشد.

۵- اتخاذ رویکردهای دوجانبه به جای چندجانبه گرایی: به نظر می رسد برخلاف اوباما که بیشتر متمایل به رویکردهای چندجانبه بود، ترامپ به سبب مخالفت جدی با سواری رایگان به دنبال پیگیری سیاست چندجانبه گرایی نخواهد بود. برعکس، با عزم راسخ ترامپ برای حذف تی.پی.پی به نظر می رسد محتمل ترین گزینه وی برای جبران آن افزایش تعاملات دوجانبه با کشورهای منطقه می باشد. بنابراین، می توان انتظار داشت برخلاف اوباما که رویکرد مثبتی و وحدت بخش به آ.سه. آن را دنبال می کرد، ترامپ با وجود کارآمدی آن در تعقیب اهداف ایالات متحده به دنبال افزایش تعاملات دوجانبه با کشورهای عضو آن باشد.

۶- سیاست تعامل و موازنه در قبال چین: برخلاف عقیده رایج مبنی بر اتخاذ سیاست مهار در قبال چین دولت اوباما همچون دولت های پیشین در سیاست خارجی خود تلاش داشته است تا هم عناصری از موازنه سازی و هم عناصری از تعامل را در قبال چین پیش بگیرد. این امر ناشی از پیچیدگی روابط دو کشور بوده است. همان گونه که کسینجر در کتاب چین اظهار می دارد «سرخط و عنوان مناسب برای مناسبات چین و ایالات متحده، در دهه های آتی، بیشتر نوعی هم تکاملی^۱ است تا مشارکت و همکاری. معنای این رابطه این است که دو کشور، اولویت ها و ضرورت های داخلی خودشان را در پیش خواهند گرفت، هر جا که فرصت همکاری باشد همکاری خواهند کرد و هر زمان که این رابطه، به منظور کاهش مناقشات و تعدیل اختلاف ها، نیاز به اصلاح، تنظیم، و یا تعمیق داشته باشد، جسارت این کار را در خود خواهند یافت. هیچ کدام

از طرفین، همه هدف‌های طرف مقابل را تأیید نخواهد کرد و بر تطابق منافع مشترک تحت همه شرایط، پیش فرضی منظور نخواهد کرد. اما هر دو طرف در شناسایی و توسعه منافع مکمل یکدیگر خواهند کوشید». در نتیجه «هر نوع طرح صریح آمریکایی برای سازماندهی آسیا در قالب جبهه‌ای که هدف اصلی استراتژیک آن صرفاً مهار چین باشد، یا تشکیل بلوکی از کشورهای دموکراتیک با هدف برپایی یک نهضت ایدئولوژیکی علیه چین، به احتمال زیاد با شکست مواجه می‌شود- تا حدی به این خاطر که چین هم‌اینک دارای روابط تجاری گسترده و غیرقابل جایگزین با همسایگان خود است. همچنین کوشش چین برای حذف آمریکا از صحنه آسیا پاسیفیک یقیناً با مقاومت جدی اکثر کشورهای آسیایی، که از پیامدهای سلطه فراگیر چین در آسیا بیمناک هستند، روبرو خواهد شد» (Kissinger, 2012: 695-696). می‌توان این پیگیری تعامل و توازن هم‌زمان را در تیم وی نیز مشاهده کرد. از یک سو ناوارو را به‌عنوان رئیس شورای تجارت ملی کاخ سفید منصوب کرده است که دیدگاه‌های ضد چینی دارد، و از سوی دیگر تری برانستاد که به‌عنوان دوست قدیمی مردم چین شناخته می‌شود را به‌عنوان سفیر خود منصوب کرده است. ترامپ در خصوص برانستاد اظهار داشته است که «دهه‌ها تجربه در خدمات عمومی و روابط طولانی مدت با شی جین پینگ و دیگر رهبران چینی، او را به گزینه ایده‌آل برای خدمت به‌عنوان سفیر آمریکا در چین تبدیل کرده است.» (Theguardian, 2016). با توجه به این رویکرد می‌توان نوع رویکرد احتمالی ترامپ در حوزه تجارت و مسئله تایوان را به شرح زیر بیان کرد:

۷- پیگیری سیاست همکاری و فشار در حوزه تجارت: به‌نظر می‌رسد ترامپ در حوزه تجارت، سیاست همکاری و فشار را در دستور کار خود قرار خواهد داد. در حوزه تجارت ممکن است برخی منازعات تجاری در روابط چین و آمریکا ایجاد شود، اما منجر به جنگ تجاری نخواهد شد. این امر در نتیجه روابط اقتصادی درهم تنیده دو طرف می‌باشد. به‌گونه‌ای که ایالات متحده شاید بتواند برخی ضررهای ناشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه ترامپ را تحمل کند، اما به‌نظر نمی‌رسد دراز مدت از این وضعیت سود ببرد. البته، اعمال فشار به‌منظور کسب امتیازات بیشتر از چین امری طبیعی می‌نماید.

۸- تداوم سیاست‌های پیشینی در قبال تایوان: تاکنون ایالات متحده گرچه در سطح استراتژیک

سیاست چین واحد را پذیرفته و از آن حمایت کرده است، اما از طریق حمایت‌های تاکتیکی که در بالا به نمونه‌هایی از آن اشاره شد تلاش داشته است که این موضوع را زنده نگه داشته تا در صورت لزوم در آینده بتواند از آنها استفاده نماید. به نظر می‌رسد رویکرد احتمالی ترامپ تغییری بنیادین از این رویه تاریخی ایالات متحده را تجربه نکند. بلکه از آن به مثابه کارت بازی برای پیشبرد سیاست‌های خود و تحصیل امتیازات بویژه در حوزه تجارت استفاده نماید. در نتیجه ترامپ نیز همچون گذشته می‌تواند از طریق حمایت‌های تاکتیکی هزینه‌های چین را بالا برده و مسئله جدایی طلبی را به چالشی داخلی بدل کرده و در نتیجه از افزایش قدرت چین جلوگیری نماید. اما در شرایط کنونی به نظر نمی‌رسد با توجه به حجم گسترده تبادلات اقتصادی میان دو طرف ایالات متحده به گونه‌ای پیش رود که باعث شکل‌گیری بحران در روابط دو کشور شود.

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نمی‌توان انتظار تغییر گسترده در استراتژی کلان ایالات متحده را داشت. محور آسیایی یا استراتژی تمرکز به شرق مبتنی بر محاسبات واقع‌گرایانه است که پیشبرد آن منفعت کلان ایالات متحده یعنی حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل به معنای برتری این کشور در آن را تضمین می‌کند. ارتقاء جایگاه آسیا پاسیفیک در اقتصاد و امنیت جهان آمریکا را مجبور به حفظ و یا گسترش حضور خود به انحاء مختلف در این منطقه می‌نماید. با توجه به این مسئله، به نظر می‌رسد در شرایط کنونی هرگونه عقب‌نشینی از آسیا پاسیفیک به معنای جایگزینی آن توسط چین خواهد بود. به عنوان نمونه، خروج از تی.پی.پی. علاوه بر اینکه اعتماد متحدین و شرکاء به واشنگتن را کاهش می‌دهد، می‌تواند نقش قاعده‌سازی پکن در حوزه اقتصاد چه در منطقه و چه در سطح جهان را افزایش دهد.

هرگونه کاهش روابط با متحدین نیز پیامدهای ناگواری برای جایگاه ایالات متحده در نظام بین‌الملل خواهد داشت. این کشور همواره با تصدیق اهمیت حفظ روابط اتحادی خود در نقاط مختلف جهان حتی پس از فروپاشی شوروی و حرکت جهان به سوی جهانی تک‌قطبی نیز این

روابط را حفظ و در ابعاد مختلف با توجه به شرایط مختلف پویایی و انعطاف خود را حفظ کرده است. بنابراین، به نظر نمی‌رسد با توجه به این منطق آن‌گونه که شواهد عینی و اقدامات دولت ترامپ تاکنون نیز نشان داده است گسستی اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده ایجاد شود.

در شرایط کنونی نظام بین‌الملل که چین از هر لحاظ در حال کسب قدرت است دولت اوپاما با توجه ویژه به این امر تلاش کرد تا حضور نظامی خود در آسیا پاسیفیک را نیز بسط دهد. دولت ترامپ نیز به منظور حفظ برتری نظامی آمریکا و حتی افزایش توانایی متحدین و شرکاء برای مقابله با رفتارهای قاطعانه^۱ فزاینده چین دریای چین جنوبی و یا شرقی نمی‌تواند از حضور در این منطقه صرف نظر کند. تهدیداتی چون تهدید کره شمالی نیز از مسائلی است که پیوندهای اتحادی و حضور نظامی مستقیم آمریکا را الزامی می‌سازد.

با توجه به جمیع این شرایط و الزامات، ایالات متحده ناگزیر از ماندن در منطقه آسیا پاسیفیک می‌باشد. همان‌طور که خروج تی.پی.پی نمایان ساخت هرگونه عقب‌نشینی آمریکا علاوه بر اینکه اعتماد متحدین و شرکای این کشور در منطقه را از بین می‌برد، بلکه زمینه‌سازی نقش آفرینی و کنشگری هرچه بیشتر چین در ابعاد مختلف را فراهم می‌آورد.

References

1. Boot, Max(2016); "Trumps America First is the Twilight of Exceptionalism Obama". Foreign Policy. November2016. Is at: <http://foreignpolicy.com/2016/11/22/trumps-america-first-is-the-twilight-of-american-exceptionalism-obama/>.
2. Bradsher, Keith(2016); "In China-U.S. Trade War, Trump Would Have Weapons" nov.10. Is at: http://www.nytimes.com/2016/11/11/business/international/trump-china-us-trade-war.html?_r=0.
3. Bush, Richard(2016); " The United States Security Partnership With Taiwan". Asian Alliances Working Paper Series. Paper 7. July.
4. Campbell, Kurt and Andrews, Brian(2013); "Explainin the U.S Pivot to Asia". Chatham House. August 2013.
5. Chong, Yuan(2010); " East Asian Integration and Japan's Regional Policy". The Japan Forum on International Relations, Inc.
6. Cook, Malcolm(2010); "Australia and U.S.-China Relations: Bandwagoned and Unbalancing". Joint U.S-Korea Academic Studies.p.43-56.
7. Cynkin, Thomas(2016); " Rebalancing the U.S.-Japan Relationship Under Trump". Dec7,2016. Is at:<https://www.thecipherbrief.com/article/asia/rebalancing-us-japan-relationship-under-trump-1093>.
8. Farley, Robert (2016); "5 Big Reasons U.S.- China Ties Could Go Up in Flames (and On a Path to War),"National interest. available at: <http://nationalinterest.org/print/blog/the-buzz/5-big-reasons-us-china-ties-could-go-flames-path-war-18859>.
9. Green, Michael J. and Goodman, Matthew P (2016); "After TPP the Geopolitics of Asia and the Pacific". The Washington Quarterly. Winter 2016.p.19-34.
10. Haacke, Jürgen (2015); The United States and Myanmar: From Antagonists to Security Partners?, in:Journal of Current Southeast Asian Affairs , 34, 2, 55–83.
11. Jang jin, Hawang (2010); "A new Chapter in the U.S.- South Korea Alliance".p. 17-24. Is at: Michael G. Kulma(2010); Korea and It's Neighbors. Asia Society.
12. Jo, ling Kent(2010); " China Trade: The 'Dalai Lama Effect'.CNN. November4,2010. Is at: <http://edition.cnn.com/2010/BUSINESS/11/04/dalai.lama.trade.china/>.
13. Key, Sean(2013); "America's Asia Pivot- A Return to Realism". Working Paper Prepared for the Centerfor International Security and Peace Studies, McGill University. No.42, October.
14. Kissinger, Henry (2011); China. Translation by Hossein Rassi.Tehran. Farhange Moaser Press[in Persian].

15. Kurlantzick, Joshua(2015); "The Pivot in Southeast Asia: Balancing Interests and Values". Council of foreign relations. January2015.
16. Layne, Christopher(1993); "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers Will Rise". *International Security*, Vol. 17, No. 4 (Spring, 1993), pp. 5-51.
17. Manyin, Mark and et al(2012); "Pivot to the Pacific? The Obama Administration's 'Rebalancing' Toward Asia". Congressional Research Service. March 28, P. 11.
18. Mastanduno, Michael (1997); " Preserving the Unipolar Moment: Realist Theories and U.S. Grand Strategy after the Cold War". *International Security*, Vol. 21, No. 4 (Spring, 1997), pp. 49-88.
19. McGurn, William(2016); "Lee Hsien Loong's American Exceptionalism". *Wall Street Journal*. March31. Available at: <http://www.wsj.com/articles/lee-hsien-loongs-american-exceptionalism-1459464855>.
20. Nye, Joseph. S(1995); " the case for deep engagement". *Foreign Affairs*. Vol. 74, No. 4 (Jul. - Aug., 1995), pp. 90-102.
21. O'Neill, Andrew (2012); "The Australian-US Alliance: Addressing Strategic Challenges in the 21St Century". US Studies Center.
22. Obama, Barak (2011); Remarks by President Obama to the Australian Parliament. November17,2011. Available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2011/11/17/remarks-president-obama-australian-parliament>.
23. Panda, Ankit(2016); "After the Call: Does Taiwan Have a Plan for the Trump Years?". Dec5,2016. Is at: thediplomat.com/2016/12/after-the-call-does-taiwan-have-a-plan-for-the-trump-years/.
24. Peng, Yuan (2016); "Four Changes in China-U.S. Relations". Oct11, Is at: <http://www.chinausfocus.com/foreign-policy/four-changes-in-china-us-relations>.
25. Reuters(2016); "Taiwan's Tsai: no major policy shifts, despite Trump call – reports". Dec 6,2016. Available at: <http://uk.reuters.com/article/uk-usa-trump-china-idUKKBN13V1TB>.
26. Shambaugh, David (2013); "Assessing the US 'Pivot', to Asia," *Strategic Studies Quarterly*, vol.7, no.2: 10-12.
27. Sohn, Eri (2010); "The Rise of China and Future of U.S- South Korea Relations". Capstone: General University Honors.. SIS-419-015 U.S.-China Relations.
28. Sullivan, Paul (2012); "Why is Asia Important to the United States?". UBPOST. December. Available at: <http://ubpost.mongolnews.mn/?p=2252>.
29. Van, Defens(2016); Do Trump Identify Taiwan? US Dependence on China. Mehrnews. Available at: <http://www.mehrnews.com/print/3849069> [in Persian].
30. Walt, Stephen (2009); "Alliances in a Unipolar World". *World Politics*, Vol.61, No.1 pp.86-120.

31. Waltz, Kenneth N (1993); "The Emerging Structure of international Politics". International Security, Vol.18, No.2, pp.44-79.
32. Wohlforth, William C(2002); "U.S. Strategy in a Unipolar World," in G. John Ikenberry, ed., America Unrivaled: The Future of the Balance of Power Ithaca, NY: Cornell University Press.
33. Xi Jinping(2017); "Chinese President: No one can win a trade war, by Charles Riley, January 17, 2017, Available: at:<http://money.cnn.com/2017/01/17/news/economy/china-xi-jinping-world-economic-forum-davos/index.html>.
34. Xiaosong, Tang (2012); " The Future Role of the United States in the Asian- Pacific Region: Dead End or Crossroad?". Center for International Strategic and Security Studies.
35. Yu, Roger & Davidson, Paul(2016) " Why China Matters in Trump's Economic Policy". USTODAY. DEC20, 2016. Available at: <https://www.usatoday.com/story/money/2016/12/20/why-china-matters-trumps-economic-policy/95487918/>.